



تحلیل اسطوره های حماسی در شعر اخوان ثالث

دکتر ناصر کاظم خانلو^۱، نسرين بیرانوند^۲، فهیمه سازمند^۳

۱. استادیار دانشگاه پیام نور همدان

Pnu.khanloo@yahoo.com

۲. کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی

pnu.adabiyat@yahoo.com

۳. دانش آموخته ی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی و مدرس دانشگاه علمی کاربردی

Yasamins88@yahoo.com

چکیده

مبادی و سرچشمه های فرهنگ ایران، همواره به باورها و داستان ها و اسطوره هایی مربوط می شده که هر کلام زائیده تخیل جمعی، در بیان آرزوهای برآورده نشده قومی بوده اند. اسطوره ها و افسانه ها روایات جمعی و غیر شخصی اند که در هر زمان بنابر شرایط و اوضاع خاص اجتماعی می توانند بار معنایی جدید را بپذیرند. برداشت سمبلیک و استعارای از اساطیر و افسانه ها به قدرت تخیل و آگاهی شاعر از آنها بستگی دارد. ملتی که همواره در استبداد و خفقان به سر برده، در برخورد با واقعیت های پیرامون خود، از مراحل اسطوره و حماسه تاریخ می گذرد و خود را در ورای اسطوره ها و اشارات و حماسه های دلپذیر ماندگار می سازد و حاصل تجربه های تاریخی و فرهنگی خود را در لابه لای داستانها و اشاره ها به صورت کنایه وار و سر بسته بیان می نماید.

«مهدی اخوان ثالث» یکی از برجسته ترین شاگردان نیماست و از جمله شاعران توانمند معاصر است که توانسته است در عرصه شعر نو خود را به عنوان شاعری صاحب سبک معرفی کند و دریچه هایی نو پیش روی دوستداران و فعالان در این زمینه بگشاید. بعد از امضای فرمان مشروطیت هم پای تحولات در قالبهای شعری در درون مایه های آن نیز دگرگونی به چشم می خورد؛ استبداد سیاسی و اعمال حاکمیت مطلق، فروپاشی دیکتاتوری رضا شاه و عدم تسلط شاه بی تجربه جدید، حضور همه جانبه آمریکا و انگلیس در ایران و تشکل نیروهای ملی- مذهبی در برابر نفوذ بیگانگان، همه از جمله عواملی بود که باعث شد اخوان بیشتر در مسائل اجتماعی تأمل می کند و با بهره گیری از تلمیحات و شباهتهای اسطوره ای، فریاد خود را در شعر خویش بگنجانند و بازگو کننده حماسه زمان خود باشد. این مقاله با عنوان «تحلیل اسطوره های حماسی در شعر اخوان ثالث» بر آن است ضمن تعریف واژه ها و اصطلاحات اسطوره ای، به بیان و معرفی اسطوره های حماسی به کار گرفته شده در شعر اخوان همراه با شاهد شعری بپردازد. و در پایان به این نتیجه رسیده است که اخوان ثالث با استفاده از تمثیل ها و نمادهای اجتماعی و اسطوره ای به تطبیق و بیان اوضاع و احوال روزگار خود پرداخته است. و اسطوره های حماسی را برای این انتخاب می کند تا بتواند مقصود سیاسی و اجتماعی خود را به خواننده القا کند.

کلید واژه ها: اسطوره، حماسه، شعر نو، نماد گرایی، اخوان ثالث



بیان مسأله

حماسه در شعر کهن، شعر بلند روایی است که بر محور موضوعی جدی و رزمی و سبکی فاخر سروده شده است؛ هر حماسه باید دارای چهار زمینه داستانی، قهرمانی، ملی و خرق عادت باشد. حماسه در شعر نو، بدون در نظر گرفتن قالب بر بستر جریان های سیاسی-اجتماعی و تاریخی قرار می گیرد. شاعر معاصر چون در متن حوادث زمان خود قرار می گیرد و ناظر با ستم پیشگان است، می کوشد تا حماسه زمان خود را بسراید. اصولاً ارتباط نزدیکی میان اسطوره و حماسه وجود دارد؛ بسیاری از خدایان اقوام کهن به صورت پهلوانان در حماسه ها ظاهر می شوند. اساطیر حتی در ساده ترین سطوح خود انباشته از روایاتی مقدس درباره موجوداتی فوق بشری و وقایع شگفت آوری است که در زمانهای آغازین با کیفیات با زمان عادی ما رخ داده است. با مطالعه اسطوره در واقعیت زنده اش آشکار می گردد که اسطوره در حکم احیای واقعیتهای کهن است و حتی کمک به تحقق ضروریات عملی در زندگی است.

ارتباط اسطوره با ادبیات به طور عام و با شعر معاصر به گونه خاص به این دلیل است که گاهی واژه های اساطیری به گونه تلمیح، استعاره و تشبیه در آثار شاعران معاصر به کار می رود که ما به ناچار باید از آنها مطلع باشیم تا درک درستی از معنای شعر داشته باشیم لذا این پژوهش در نظر دارد که اولاً مخاطب خود را با تلمیحات اسطوره ای در شعر نو آشنا کند، ثانیاً از آثار مهدی اخوان ثالث شاهد مثالهایی بیاورد که بر اساس مشبه به های اسطوره ای بوده است. بنابراین پژوهش حاضر می تواند نمایشگر اطلاعات اخوان ثالث در زمینه اساطیر موجود در فرهنگ ما باشد و نیز نشان می دهد که اخوان در متن حوادث زمان خود قرار دارد و می کوشد با مطرح کردن اسطوره های حماسی در شعر خود حماسه زمان خود را بسراید.

«اخوان ثالث» تاریخ را می شناسد، فراز و فرود آن را می راند، داد و بیداد، ظلم و بی عدالتی و ستم را می شناسد؛ بنابراین در موضع آرمان گرایی و عدالت جویی در سنگر خیر جای می گیرد و تاریخ امروز را با تاریخ دیروز مقایسه می کند و با شمشیر شعر به جدال با اهریمن عصر خود می رود و با خنجر شعر و واژه، و زنده کردن شخصیت های اسطوره ای محبوب و نامحسوب، به قلب ظلمانی و تاریک معاصر می رود و او را در جبهه سیاهی می اندازد و تاریخ و اسطوره را زنده می کند. با آگاهی دادن به مردم، حجابها و مرزها را کنار می زند و آنها را به تفکر و حرکت و امیدارد تا علم کاوه ای برگیرند و به قلب سپاه ضحاک معاصر بزنند و این کلیت همت شاعر اسطوره پرداز معاصر است.

اهداف پژوهش

این تحقیق اسطوره های حماسی را در شعر اخوان ثالث بررسی می کند و در برخورد با هریک از نمونه های مورد نظر به معرفی اسطوره یا داستان مطرح شده در شعر اخوان می پردازد تا هم آگاهی های شاعر از اسطوره های کهن مشخص گردد و نیز نشان دهد که اخوان با اطلاع از اساطیر کهن به گونه ای تلمیح و استعاره به بیان و بازتاب اوضاع زمانه خود پرداخته است.

اهداف کلی

- آشنایی با تجلی اسطوره های حماسی در شعر اخوان ثالث

اهداف جزئی

- خواننده با برخی از اسطوره های حماسی آشنا شود.



- خواننده با آگاهی از داستان اسطوره های حماسی بتواند، گریزی به درک اوضاع اجتماعی زمان خود بزند و تلمیحات و استعارات مطرح شده در شعر اخوان ثالث را دریابد.

پیشینه تحقیق

در مورد اسطوره و حماسه چند نمونه از سابقه علمی پژوهش های انجام شده در این زمینه به شرح زیر می باشند:

- **پژوهشی در اساطیر ایران:** دکتر مهرداد بهار در این کتاب به بررسی اسطوره بر اساس متن های پهلوی و اوستایی پرداخته و معتقد است: اسطوره اصطلاحی کلی است در برگیرنده باورهای مقدس انسان در مرحله خاصی از تحولات اجتماعی که در عصر جوامع ابتدایی شکل می گیرد و باور داشت مقدس همگان می گردد. همچنین برای مطالعه اساطیر قومی چون ایرانیان که دارای اساطیر مکتوبی از دوران های کهن، میانه و نو فرهنگ خود هستند، بهتر است آثار ادوار فرهنگی مختلف ایشان را با یکدیگر درنیامیخت و آثار اساطیری هر مقطع فرهنگی را به صورتی مجزا گردآوری کرد.
- **شناخت اساطیر ایران:** نوشته جان هیلز ترجمه ژاله آموزگار این کتاب که در چند بخش تنظیم شده است. قبل از شروع مطالب کتاب، پیش گفتاری از مترجمان کتاب آمده است که توضیح مختصری درباره اساطیر و اهمیت آن در تاریخ زندگی بشری و چگونگی ترجمه کتاب و روش کار مترجمان است پس از آن به اساطیر ایران باستان و خدایان باستانی پرداخته شده است. در قسمت بعد، خدایان مربوط به آئین های دینی معرفی شده است و سپس از قهرمانان ایزدی نام برده شده است، نظیر: یمه (جم)، هوشنگ، تهمورث، فصل بعد به اساطیر زردشتی اختصاص دارد: ستیز میان خدایان، نیروهای خیر و شر، اسطوره آفرینش، اسطوره های پایان جهان، اهریمن، اژدی دهاکه (ضحاک) و منجیان آخر زمان از جمله مباحث مطرح شده در این فصل است در ادامه از کیش زروانی و اساطیر مربوط به آن صحبت شده است. اسطوره و پیامبر، اسطوره و تاریخ، بازسازی تاریخ بر مبنای اسطوره از مباحث بعدی کتاب است.
- **حماسه سرایی در ایران:** نوشته ذبیح الله صفا، در بخش اول از فصل اول این کتاب به بررسی حماسه و انواع منظومه های حماسی و خصائص منظومه های حماسی و منشأ حماسه هاس ملی پرداخته شده است. در بخش بعدی به تکوین و تدوین حماسه ملی ایران و ظهور داستانها و روایات حماسی و توسعه و کمال اساطیر قوم ایرانی پرداخته شده است. در فصل دوم کتاب به تدوین روایات ملی از قدمی ترین عهد تاریخی ایران تا ظهور ادبیات فارسی و روایات ملی و داستانهای حماسی در ادبیات پهلوی پرداخته شده است. در گفتارهای بعدی به آثار حماسی پیش از اسلام و آثار حماسی عهد اسلامی توجه شده است و در ادامه به بررسی حماسه های ملی، تاریخی و دینی پرداخته شده است و بخش پایانی به بنیاد داستانهای ملی، شاهان پیشدادی و کیانیان و پهلوانان و دشمنان ایران اختصاص یافته است.

روش تحقیق

از آنجا که اسطوره های حماسی یکی از بسترهای مهم خیال پردازی در شعر اخوان ثالث می باشد، محقق با استفاده از کتابخانه ها و سایت های اینترنتی، اطلاعاتی در مورد موضوع نظر گردآوری کرده و سپس به تعریف اسطوره و حماسه پرداخته است و بعد از آن به معرفی اسطوره های حماسی به کار گرفته شده در شعر اخوان ثالث پرداخته شده و در پایان ضمن آوردن شاهد مثالا به تحلیل اشعار اخوان پرداخته است. بنابراین نوع روش تحقیق در این پژوهش بصورت تحلیلی، توصیفی بوده؛ به این طریق که پس از مطالعه و جمع آوری مطالب به روش فیش برداری با حذف اضافات، موضوعات با هم هماهنگ و ارتباط داده شده است و پس از دسته بندی مطالب، به تجزیه و تحلیل آنها پرداخته شده است. شایان ذکر است که بیشتر از منابع اصلی استفاده شده است.



مقدمه

وقتی فرهنگی قدیم از مسیر پر تلاطم پیروز برمی آید و تکانه‌ها و فراز و فرودهای بی شماری را از سر می گذارند، هم بنا به اوضاع و احوال محیط و هم بسته به موقعیتهای فکری و اجتماعی و سیاسی و اقتصادی و جز آن مواد و مصالحی از مسیر خویش بر می گیرد و پس از جذب و تحلیل به صورتهای گوناگون در کلیت ساختمان خویش به کار می گیرد. مبادی و سرچشمه های فرهنگ پیوسته ایران از دیرباز به باورها و داستانها و اسطوره هایی مربوط می شده که هر کدام مبین نیازی خاص و بازتاب آرزویی ملی و جهت یافته بوده است بیشتر این داستانها پس از انطباق بر احوال تاریخی و باورها و معتقدات قومی به طور کلی به هنگام سفر به آینده تجربه های روزگاران را در خود جذب می کند و با صورتی نوآیند و دوام پذیر در هر وضعی به حیات تکاملی خویش ادامه می دهد.

افسانه و اسطوره به عنوان جلوه ای از فرهنگ با خلاقیت قومی رابطه ای مستقیم دارد و مراد از این خلاقیت در اینجا چیزی در حدود نوعی آفرینش هنری است شاید نادرست نباشد اگر بگوئیم اسطوره و هنر دو روی سکه اند و در خاستگاه و هدف مشترک آنچه این دو را از هم جدا می کند، یکی نحوه ارائه و باصطلاح ظرف بیان آن دو است و دیگر اینکه پدید آورنده اسطوره خلاقیت وجدان جمعی است و عامل پیدایی اثر هنری، آفرینش فردی حال آنکه در غایت و هدف هر دو به جامعه و فرهنگ تعلق دارد. سرگذشت تاریخی و فرهنگی ملت ما که همواره در استبداد و خفقان به سر برده و کمتر توانسته در هوای سالم آزادی نفس بکشد بسیار غمبار و عبرت انگیز است روزگار درازی بر او گذشته که در لحظه های آن توانسته است ابعاد مختلف زندگی را تجربه کند و از هر تجربه چیزی برگیرد و بر سرمایه فرهنگی خویش بیفزاید و احیانا در برابر هر تجربه مناسب با آن عکس العملی رد خور از خویش نشان دهد.

مهدی اخوان ثالث با توجه به شرایط اجتماعی و سیاسی جامعه نماد اسطوره ای را برای بیان افکارش برمی گزیند و این توانایی را می یابد که مسائل اجتماعی را نه به طور مستقیم بلکه با شیوه استتاده از نمادهای اسطوره های و حماسی در اختیار مخاطب قرار دهد و از این حیث گوی سبقت را از همگان ربوده است.

اسطوره^۱ از نظر لغوی

اسطوره یکی از واژه هایی است که ذهن بسیاری از دانشمندان را به خود مشغول کرده و در دنیای امروزی اغلب روان شناسان بدون تسلط بر مباحث اسطوره ای قادر با ارائه دستور العمل برای درمان بیماران خود نیستند زیرا اسطوره و مبانی و تعبیر آن ریشه در ضمیر ناخود آگاه فردی دارد بر این اساس در این مقوله نیز بدون تعریف لغوی و اصطلاحی این واژه نمی توان کار را ادامه داد. به همین منظور در بررسی متون مختلفی مانند: متون کهن از جمله، اوستایی و فارسی و عربی و ترجمه های صورت گرفته از متون غربی و فرهنگ های مختلف مطالب زیر در باب معانی اسطوره قابل ارائه بوده که ذیلا ارائه می شوند:

در اوستا «میث» به معنی دروغ و «میث اوخته» به معنای گفته دروغین است این واژه در زبان پهلوی به میتخت و دروغ گوش برگردانده شده است و در یونانی، میث یا موث به معنی افسانه و داستان و... و در عربی به گونه های میتوع: دروغ گفتن؛ مذاع؛ دروغگویی و مدید راه یافته است (شایگان، ۱۳۷۱:۱۱۱)

«اسطوره» واژه ای است برآمده از سطر به معنی نوشتن و در تازی اسطوره و اسطیر که همچنان جمعشان اساطیر است به معنی نوشته بکار رفته است اما اسطوره واژه ای است که در بنیاد تازی نیست و مانند بسیاری از واژه های دیگر این زبان از دیگر زبان ها ستانده شده است و ریخت و پیکر تازیانه ای یافته است و شاید این واژه از زبان یونانی یا لاتینی به زبان تازی برده باشد (کزازی، ۱۳۸۵:۲) و یا این واژه دگرگون شده واژه یونانی لاتین «historia» به معنی

¹ historia



سخن و خبر است و جستجوی راستی باشد از این واژه در فرانسوی *histoioire* و *story* و در زبانهای اروپایی اسطوره میت^۲ خوانده می شود و برگرفته از *muthos* است به معنی حکایت و قصه ای که بیشتر پیوسته (منظوم) نیز هست (همان منبع، ۲)

در واقع اسطوره داستانی است که در اعصار قدیم برای بشر باستانی معنایی حقیقی داشته است ولی امروزه در معنای لفظی و اولیه خود حقیقت محسوب نمی شود و بشر امروزی به آن باور ندارد. با مطالعه اسطوره در واقعیت زنده اش، آشکار می گردد که اسطوره آفریده ای نمادین نیست بلکه بیان مستقیم و بی واسطه موضوعی است که روایت می کند و به هیچ وجه شرح و تبیینی به نیت بر آوردن نیازهای علمی محسوب نمی شود بلکه در حکم احیای واقعیتی کهن در قالب نقل و روایت است که هدفش ارضاء نیازمندی های عمیق دینی و حوائج اخلاقی و جانبداری از خواست ها و مطالبات اجتماعی و حتی کمک به تحقق واجبات و ضروریات علمی در زندگی نیست. (ستاری، بی تا: ۲۳)

اسطوره از نظر اصطلاحی

واژه اسطوره قدمتی دیرینه دارد و در ادب و فرهنگ گذشتگان جایگاهی ویژه داشته است به طوری که سالهای متمادی بر عمر این واژه و اصطلاحات آن می گذرد ولی هنوز کار محققان به جایی نرسیده تا ابهام از این واژه برگرفته شود بهر حال این واژه دارای معانی اصطلاحی خاص خود است که باید نمونه هایی ذکر شود:

در تفاسیر قرآن اسطوره را داستان دانسته اند و به عبارت درست تر اساطیر الاولین را افسانه و داستان پیشینیان تعریف کرده اند این واژه در قرآن و در آیات ۳۱ انفال و ۲۵ انعام و ۲۴ نحل آمده است (انصاری، ۱۳۶۱: ۲۷ ج ۴)

راغب اصفهانی به نقل از میرد در باب معانی این واژه می گوید: «اساطیر الاولین، ای شیء کتبوه کذبا» و می گویند منظورشان از اساطیر، مکتوبات نادرست و بی اساس است (راغب اصفهانی، ص ۲۳۷)

میرد گفته که اساطیر جمع اسطوره است مانند جمع ارجوحه و اراجیح و هر گاه پرسیده شود که خدایان چه نازل کرد می گویند اساطیر اولین و منظورشان مکتوبات نادرست و بی اساس است. بتازونی محقق ایتالیایی اسطوره را حقیقت می داند و آن را از افسانه جدا می داند و آن را تاریخی حقیقی برشمارد؛ و حیات انسان را در آغاز و انجامی به نام اسطوره می داند و معتقد است که: میت^۳ افسانه نیست بلکه تاریخ واقعی است و آن هم نه تاریخ دروغین، داستانی واقعی است که به علت محتوای خود حکایت از وقایع حقیقی می کند یعنی آغاز وقایع بزرگ ازلی، آغاز جهان، آغاز بشریت و زندگی و مرگ و... بنابراین بر اساس تعاریف فوق دیگر نباید اسطوره را در ردیف افسانه و یا روایاتی قرار دارد که برای سرگرمی انسانها تدوین شده اند بلکه باید آن را در فضایی برای شکفتن و تفکر شهودی و آزادی درونی دانست. (شایگان، ۱۳۷۱: ۱۰۵)

اسطوره اصطلاحی است کلی که دربرگیرنده باورهای مقدس انسان در مرحله خاصی از تطورات اجتماعی که در عصر جوامع به اصطلاح ابتدایی شکل می گیرد و باور داشت مقدس همگان می گردد. اساطیر حتی در ساده ترین سطوح خود، انباشته از روایاتی است، معمولا مقدس درباره خدایان، موجوداتی فوق بشری و وقایع شگفت آوری که در زمانهای آغازین با کیفیاتی متفاوت با کیفیات زمان عادی ما رخ داده است. (بهار، ۱۳۷۶: ۲۶)

² myth

³ myth



اسطوره و ادبیات

اسطوره و ادبیات ویژگی‌های اشتراکی زیادی با هم دارند. «بارزترین شکل آن به کارگیری اسطوره در آثار ادبی بوده است» (سگال، ۱۳۸۹: ۱۳۷) به این معنی که اسطوره‌ها به شکل تشبیهات، تلمیحات و استعاره‌های اسطوره‌ای در جای‌جای آثار ادبی به کار می‌روند. شکل دیگر، به کارگیری روایت‌های اسطوره‌ای است و کسانی همچون نورتروپ، فرای، کمبل، راگلن و... خاستگاه ژانرهای ادبی را روایت اسطوره‌ای قهرمان می‌دانند که در دوره‌های گوناگون به اشکال مختلفی خود را می‌نمایاند. فرای معتقد است که نه تنها یک ژانر از ادبیات بلکه تمام ژانرهای ادبی از اسطوره بویژه اسطوره زندگی یک قهرمان اشتقاق یافته‌اند. (سگال، ۱۳۸۹: ۱۴۱)

علاوه بر این هنرمند می‌تواند با اصلاح اسطوره معروفی و نامود کند که آن را درست بیان می‌کند و یا با تمرین خلاقیت در کشف راه‌های جدید نگارش درباره اسطوره‌ای کهن اصالت خود را به نمایش بگذارد. (روتون، ۱۳۸۷: ۶۱)

یکی دیگر از وجوه اشتراکی اسطوره و ادبیات مسأله انتقال متنی و بینامتنی است یعنی ارتباطی که هر متن با متن‌های پیشینش دارد که ژانر آن در کتاب الواح بازنوشتی به آن اشاره کرده است. (کهنمویی پور، ۱۳۸۳: ۱۸۶) غالباً هم عظمت یک اثر ادبی بیش از آنکه از اصالت نویسنده آن ناشی شود، از درون مایه‌ها و تصاویری ناشی می‌شود که این اثر به طور مشترک با متون دیگر دارد. (مکاریک، ۱۳۸۸: ۴۰۳)

به طور کلی می‌توان گفت که «ادبیات در افسانه‌هایی که اسطوره در اختیارش می‌گذارد از یک سو مضمون‌هایی می‌یابد که می‌تواند آنها را به دلخواه تغییر دهد و حتی از اسطوره‌ای به اسطوره دیگر پیوندد و از سوی دیگر به نمونه‌ها و شخصیت‌هایی که برایش حکم کهن الگو یا الگوی نخستین را دارد، همچون الگوی خدایان و قهرمانان دست یابد» (همانجا)

از بهترین روش‌هایی که نویسندگان می‌توانند اسطوره را در آثار خود به کار گیرند باز تولید و بازآفرینی اسطوره‌های کهن است و اگر این باز تولید و بازآفرینی به صورت تلفیق چند اسطوره از یک فرهنگ یا فرهنگ‌های گوناگون به وسیله ایجاد تعامل هنرمندانه بین آنها باشد، اصالت و زیبایی کار هنرمند را بیش از پیش ارتقا می‌بخشد.

حماسه^۴:

حماسه نوعی از اشعار وصفی است که مبتنی بر توصیف اعمال پهلوانی و مردانگی‌ها و افتخارات و بزرگی‌های قومی و فردی باشد، به نحوی که شامل مظاهر مختلف زندگی آنان گردد. موضوع سخن در حماسه امر مهمی است که سراسر افراد ملتی در اعصار مختلف در آن دخیل و ذی نفع باشند (مانند مشکلات و حوائج مهم ملی و تحصیل استقلال و دفاع از دشمنان اصلی) در شعر حماسی دسته‌ای از اعمال پهلوانی، خواه از یک ملت باشد و خواه از یک فرد به صورت داستان یا داستانهایی در می‌آید که ترتیب و نظم از همه جای آن آشکار است. از نقطه یا نقاطی آغاز می‌شود و به نقطه یا نقاطی پایان می‌پذیرد، ناقص و ابتر نیست و خواننده می‌تواند با خواندن آن داستان مقدماتی آغاز کند و به نتایجی دست یابد. در یک منظومه حماسی، شاعر هیچگاه عواطف شخصی خویش را در اصل داستان وارد نمی‌کند و آن را به پیروی از امیال خویش تغییر نمی‌دهد، و به شکلی تازه چنان که خود بپسندد یا معاصران او بخواهند، درنی آورد و به همین منوال در سرگذشت و یا شرح قهرمانی‌های پهلوانان و کسانی که توصیف می‌کند، هرگز دخالتی نمی‌ورزند و به نام خود و آرزوی خویش در باب او داوری نمی‌کند. (صفا، ۱۳۶۴: ۲۳)

⁴ Epic



شعر نو حماسی

شعر نو حماسی که در برابر شعر نو تغزلی مطرح می شود، برخلاف آن دسته از اشعار که از تخیلات فردی و احساسی مایه می گرفت، به اجتماع و مردم روی آورد و سرودن حماسه انسان محروم و مظلوم عصر خود را که لازم بود در بیگانگان و بیگانه پرستان قد علم کند، موضوع کار خویش قرار داد. این روح حماسی و مردم گرایی گذشته از آن که با سنتی دیرینه در ادب فارسی به عصر فردوسی و ناصر خسرو باز می گشت، در مفهوم شعر نیمایی خود از افسانه جلوه گر شد و از سال ۱۳۱۶ که نیما به شکل واقعی کار خود دست یافت، مهمترین بخش شعر نو نیمایی را به ویژه در کارهای خود نیما، تشکیل می داد. بعد از درگذشت نیما، کسانی چون احمد شاملو، مهدی اخوان ثالث، فروغ فرخزاد، و سیاوش کسرایی با پروردن این شیوه راه او را ادامه دادند. (یاحقی، ۳۴:۱۳۷۶)

شخصیت های اسطوره ای در شعر اخوان ثالث

اسکندر:

باز می گویند فردای دگر
صبر کن تا دیگری پیدا شود
نادری پیدا نخواهد شد امید
کاشکی اسکندری پیدا شود.
(آخر شاهنامه، ص ۱)

ایرج

کین سیاوش است در او مضمهر
با کین ایرج است و زنای تو
نه موج خشم نفرت و نفرین است
(تو را ای کهن بر و بوم دوست دارم، ص ۳۳۷)

بهرام ورجاماند:

نشانیها که می بینم در او بهرام را ماند
همان بهرام ورجاماند که پیش از رستاخیز خواهد خاست
هزاران کار خواهد کرد نام آور



هزاران طرفه خواهد زاد ازو بشکوه

(از این اوستا، شعر قصه شهر سنگستان: ص ۱۷)

پشوتن

پشوتن مرده است آیا؟

و برف جاودان بارنده سام گرد را سنگ سیاهی کرده است آیا؟

(از این اوستا، شعر سنگستان: ص ۲۰)

جمشید

بامی ناب مغان، در خم خيام امید!

خیز و جمشید شو از جام سفالینه من

(دوزخ، اما سرد، شعر پارینه، ص ۳۰۷)

سهراب

نوشدارو می دهد سهراب را کاووس شاه

لیک امید! آنکه که بر خاک عدم پهلو نهاد

(تو را ای کهن بر و بوم دوست دارم، ص ۴۰)

سیاوش

قصه است این ، قصه آری قصه درد است، شعر نیست

این عیار مهر و کین و نامرد است

هیچ- همچون پوچ- عالی نیست

این گلیم تیره بختی هاست

خیس خون داغ سهراب و سیاوش ها

روکش تابوت تختی هاست



(در حیاط کوچک پاییز در زندان، خوان هشتم و آدمک، ص ۷۴)

کین سیاوش است در او مضمیر داغی نهاده لاله حـمرا را

نه موج خشم نفرت و نفرین است این قـرن پر تلاطم و غوغا را

(تو را ای کهن بر و بوم دوست دارم، ص ۳۳۷)

شغاد

...ناگهان انگار بر لب آن چاه

سایه ای پر هیب محو سایه ای را دید

او شغاد آن نابرابر بود

که درون چه نگه می کرد و می خندید

هان شغاد! اما

دونک نامرد، پس کوچکتز از آن بود

که دل مردانه رستم برای او به خشم آید

باز اندیشید که نبایستی اندیشید

و نمی شد این شغاد دون، شغال پست

این دغل، این بد برادر

نطفه شاید نطفه زال زر است، اما

گشتگاه و رستگاهش نیست رودابه

زاده او را یک نبهره شوم یک ناخوب مادر

نه! نبایستی بیندیشم

(در حیاط کوچک پاییز در زندان، ص ۸۰)

زال زر



ای شمایان دوستدار مردگانها

و ای شمایان دوستدار پهلوانها

سام نیرم، زال زر مائیم

ما فرامرزم، ما برزو

در چه تصویری تجلی کرده امروز

رستم، ای پیر گرامی، پور مسکین زال

(در حیاط کوچک پائیز در زندان، ص ۸۶)

رستم دستان

ای پریشان گوی مسکین! پرده دیگر کن

پور دستان جان ز چاه نابردار در نخواهد برد

(آخر شاهنامه، ص ۴۱)

آری اکنون شیر ایرانشهر

تهمتن گرد سجستانی

کوه کوهان، رستم دستان

کشته هر سو بر کف و دیواره هایش نیزه و خنجر

(در حیاط کوچک پاییز در زندان، خوان هشتم و آدمک، ص ۷۷)

ناگهان از خویشتن پرسید

راستی را آن چه حالی بود؟

دوش یا دی، پار یا پیرار

چه شبی، روزی، چه سالی بود؟

راست بود آن رستم دستان



یا که سایه دوک زالی بود؟

(آخر شاهنامه، ۸۷)

هفت انوشه

مگر آن هفت انوشه خوابشان بس نیست؟

زمین گنبدید، آیا بر فراز آسمان کسی نیست؟

گسسته است زنجیر هزار اهریمنی تر زان که در بند دماوند است

دلش سیر آمده از جان و جانش پیر و فرسوده است

نه دارد انتظار هفت تن جاوید ورجاوند

مگر دیگر فروغ ایزدی آذر مقدس نیست؟

مگر آن هفت انوشه خوابشان بس نیست؟

(از این اوستا، قصه شهر سنگستان، ص ۲۶)

تحلیل اشعار اسطوره ای اخوان ثالث

سال های ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲، سال های گریز رضاخان، پایان جنگ دوم، ورود و خروج بیگانگان، فراروی احزاب سیاسی و نبرد مستمر برای کسب قدرت بود، اما بیش از همه اینها سال های تولد رویاهای مردمی بود که پس از خوابی شانزده ساله چشم می مالید و در جست و جوی غبار سم ضربه های شهسوار آزادی و رهایی به هر سو نظر می کردند. فاصله سالهای ۱۳۴۱ تا ۱۳۴۹ نیز سالهای دیگری است؛ محمدرضا شاه پهلوی پرچم دار انقلاب سفید می شود، سرمایه داری به روستاها سر می زند، کالاهای غربی بازار ایران را تصرف می کنند، جبهه ملی و نهضت آزادی به میدان می آیند، جنبش اسلامی به رهبری امام خمینی (ره) شکل می گیرد، محمدرضا شاه در کاخ خود مورد سوء قصد قرار می گیرد، تشییع جنازه غلامرضا تختی، صحنه اعتراض به رژیم شاهنشاهی می شود و در این میان شاعران نیم خیز می شوند و غبار جامه می تکانند تا تمامی اینها را در ورای رمزها و نمادها و اسطوره ها در شعر خویش ماندگار کنند. فضای حاکم بر شعر فارسی در فاصله های سالهای ۱۳۲۰ تا ۱۳۵۷ را در چهار واژه می توان خلاصه کرد: بشارت، یأس، سرگردانی و ستایش قهرمانان..

سقوط رضا خان و اطمینان به توان انسان برای برپایی جهانی دیگر در فاصله سالهای ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ شعر بشارت را ساخته است: کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۲۲ و باور به مرگ همیشه حماسه سازان در فاصله سالهای ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ شعر بشارت را ساخته است: کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۲۲ تا ۱۳۴۱ شعر یأس را آفریده است: ظهور دوباره مبارزان در صحنه و باور به کورسویی دیگر در فاصله سالهای ۱۳۴۱ تا ۱۳۴۹ شعر سرگردانی را ساخته است.

با بررسی آثار اخوان ثالث (م.امید) می توان دریافت که علاقه به تاریخ و فرهنگ و عناصر فراموش شده، اسطوره ای این مرز و بوم تا چه اندازه در ذهن و روح شاعر ریشه دوانده و جایگاهی ویژه یافته است، مهدی اخوان ثالث شاعری است که در عرصه اسطوره و به کارگیری این عنصر در شعر خویش بیش از دیگران اهتمام ورزیده است. مهارت اخوان در شعر حماسی است او درون مایه های حماسی را در شعرش به کار می گیرد و جنبه هایی از این درون مایه ها



را به استعاره و نماد مزین می کند شعرهای اخوان در دهه های ۱۳۳۰ تا ۱۳۴۰ شمسی، روزنه هنری تحولات فکری و اجتماعی زمان بوده است و بسیاری از جوانان روشنفکر و هنرمندان روزگار با شعرهای او به نگرش تازه ای از زندگی رسیده اند. هنر اخوان در ترکیب شعر کهن و سبک نیمایی و سوگ او برگزیده، مجموعه ای به وجود آورده است که خاص او بوده است و اثری عمیق در هم نسلان او و نسل های بعدی گذاشته است اخوان در این دوران است که مانند نیما از راه واقع گرایی به نماد گرایی می رسد و احوال خود و عصر خود را از خلال اسطوره های کهن و در تصاویری گویا، نقش می کند.

اخوان، خود در توصیه به کارگیری اسطوره ها در شعر معاصر می گوید: « یک نکته مهم که در برخی آثار شعری امروز در خور توجه است مسئله اساطیر و افسانه هاست که با بسیاری از وجوه قدیم تفاوت دارد شعر و ادب گذشته ما، و مخصوصا شعر که اینجا مورد بحث است، نه تنها از لحاظ فرم و قالب و وزن و قافیه و سایر دستگاههای بدیعی به سنت های عربی آمیخته است، بلکه اغلب آثار شعری این هزار ساله ایران و زبان ملی فارسی از لحاظ اساطیر و افسانه های پس پشت شعر و نیز تسلط قصص و اساطیر سامی و عربی است و افسوس و صد افسوس، جز چند تن پاکان و نیکان و آنان که در مسیر دیگری بوده اند، از قبیل دقیقی و فردوسی و خیام و چند تای دیگر، بقیه اغلب آثارشان از لحاظ افسانه و اساطیر زیر نفوذ داستانهای عربی و سامی است. جوان با پیر امروز و یا دیروز وقتی صحبت از ترنج و بریدن دست زلیخا، باشد قضیه را می فهمد اما وقتی می گویی سیاوش و سودابه یا بهرام و رجاوند و با وقتی می گویی: «برف جاودان بارنده، سام گرد را سنگ سیاهی کرده است آیا؟» نمی فهمد قضیه از چه قرار است. (اخوان ثالث، موخره از این اوستا: ۱۱۶)

اخوان ثالث در جای دیگری از موخره از این اوستا گفته است: « یک نکته مهم که در بعضی از آثار شعری امروز در خور توجه است، مسئله اساطیر و افسانه ها و زمینه های افسانگی پس پشت شعر است که با بسیاری از وجوه شعر قدیم تفاوت دارد وقتی برای من پیش آمد که با نوجوانی دانش آموز گونه در باغی برخوردی پیدا کردم او داشت قصه شهر سنگستان مرا را بر می کرد من متکرا و ناشناس پاره ای از غلط های او را تصحیح کردم و مطالبی توضیحی درباره اشارات قصه و اساطیر و افسانه های پس پشت آن بیان کردم. وقتی خوب فهمید با خوشحالی و خردمندی تمام به کار خود مشغول شد من آنجا نکته ای به خاطر خطور کرد و برای امتحان از او خواستم این بیت را برایم معنی کند و قصه اش را بگوید:

روا بود که ملامت کنی زلیخا را

گرش بینی و دست از ترنج شناسی

گفت و تا حدودی، نسبتا خوب گفت، بعد این بیت را گفتم:

سنگدل! این زودتر می خواستی حالا چرا؟

نوشدارویی و بعد از مرگ سهراب آمدی

شکسته بسته چیزهایی گفت، اما نه خوب و چنانکه باید آنجا آه از نهادم برآمد که ای عجب این هزار سال عرب زدگی چه ستم هایی بر ما روا داشته، چه ثروت هایی از معنویات ما را غارت کرده، یا در زیر خاک فراموشی مدفون کرده است. (اخوان ثالث، موخره از این اوستا: ۲۱۹)

اخوان از سرشناس ترین چهره های شعر معاصر است که با حضور چهل ساله خود در عرصه شعر و ادب، کارنامه درخشانی از خویش به یادگار می گذارد و یکی از تأثیرگذارترین شاعران عصر خود به شمار می رود گر چه اخوان از سنین نوجوانی به سرودن شعر در قالب های کلاسیک روی آورد ولی پس از آشنایی با شعر و نیما و سرودن شعر در قالب نیمایی بود که به شهرت رسید، شعرهایی چون زمستان، کتیبه، مرد و مرکب و... با این وجود نمی توان شعرهای کلاسیک شاعر را نادیده گرفت و فراموش کرد که وی به خاطر پشتوانه غنی در شعر کلاسیک، در عرصه شعر نو درخشید و با سرودن شعر معروف زمستان شهرت و آوازه ای بی نظیر به دست آورد.

همه شاعران بزرگ ترجمان روح جمعی ملت خودشان در یک مقطع تاریخی هستند مثل حافظ که نمونه ای بسیار درخشان در قرن هشتم است یا نیما که عصاره فرهنگ ما در یک دوره تاریخی معین است، یعنی مثلا از سال ۳۲ تا اوایل دهه پنجاه که شعر او عصاره تجربه های جمعی انسان روشنفکر ایرانی می



شود. برجسته ترین شعرهای اخوان نیز تاریخ نگاری روح و وجدان انسان ایرانی، به ویژه روشنفکران در یک دوره حدوداً بیست ساله است اما این تاریخ نگاری شعری و ادبی است درست است که اخوان در شعرهایی مثل نادر یا اسکندر در کتاب آخر شاهنامه آشکارا از وقایع بعد از کودتای ۲۸ مرداد سخن می گوید اما در شعرهای دیگری مثل «آن گاه پس از تندر» باز هم یک جدال تاریخی را در پس پشت شعرش می توان خواند. برجسته ترین شعرهای اخوان، شعرهای اندوه بار شکست و نومیادی است. نومیادی ای که از مرزهای سیاسی و تاریخی می گذرد و رنگ و بوی فلسفی به خود می گیرد. اخوان در این بآس مطلق که گریبانگیرش شده بود از ادا و اطوارهای روشنفکرانه میرا است او واقعا روحیات و وجدانیات جمعی ما را بازتاب می دهد.

کودتای نظامی ۲۸ مرداد ۱۳۴۲ با شعار مدرنیزه کردن مملکت، یک بار دیگر خرقه قدرت را بر قامت نحیف و متزلزل محمدرضا شاه پهلوی می پوشاند. سقوط دوران مصدق در سراسر دنیا پژواک می شود، نماینده پر سابقه دوره های پنجم و ششم و چهاردهم و شانزدهم مجلس شورای ملی و بعدها نخست وزیر شاه در نوبت دوم نخست وزیری خود دستگیر و با تحمل سه سال زندان به قریه احمد آباد یعنی زادگاهش تبعید می شود. سرخوردگی و یأس سایه شومش را در همه جا پهن می کند و نمود شکست بیش از هر رشته دیگری در شعر اتفاق می افتد. گرچه بسیاری از نویسندگان و شاعرانی که در آن زمان می زیسته اند تلخی کودتای را با تمام وجود خود حس کرده اند اما آنچنان که باید و شاید در انعکاس ادبی آن تمایل چندانی از خود نشان نداده اند، تنها شاعری که در آن میانه توانسته عنوان شعر شکست را در کارنامه ادبی خود ثبت کند مهدی اخوان ثالث است.

شعر اخوان آئینه تمام نمای زمانه خود اوست به عنوان مثال شعر «سترون» روایت ابر نازایی است که پهنه آسمان را سیاه و تاریک می کند اما بر مردم نیازمند و زمین تشنه نمی بارد: فضا را تیره می دارد/ ولی هرگز نمی بارد تمثیلی که می تواند نشانه ای از یک قدرت پوشالی باشد که فقط وعده و وعید می دهد و مردم را گول می زند:

آیا این،

همان ابر است که اندر پی هزاران روشنی دارد؟

و آن پیر دروگر گفت با لبخند زهر آگین،

فضا را تیره می دارد، ولی هرگز نمی بارد

و یا شعر اندوه که شش ماه پس از کودتای ننگین ۲۸ مرداد ۱۳۴۲ سروده شده است با تصویری تکان دهنده:

در شب دیوانه غمگین

مانده دشت بیکران در زیر باران

آه ساعت ها

همچنین می بارد این ابر سیاه ساکت دلگیر

دیگر نه صدای پای اسب رهنی تنها

نه صفیر باد ولگردی، نه چراغ چشم گرگی پیر



در میان اشعار «آخر شاهنامه» که دارای مضمونی اجتماعی و سیاسی است، شعر آخر شاهنامه از ارجمندی خاصی برخوردار است. آخر شاهنامه به بیانی از ایرانی ترین شعرهای اخوان است در این شعر ما به راستی موقعیت ایران را با هزاران سال پشتوانه علمی و فرهنگی در برابر جهان می بینیم. آخر شاهنامه نامی است کنایه آلود، کنایه ای برای آنچه که گذشت بر حماسه ای که به آخر رسید در این کتاب گرایش شاعر بیشتر به سوی مسائل اجتماعی است و با افسوس پرشکوه از زوال زیبایی شریف و منظوم و یک حقیقت لگد مال شده یاد می کند.

او حماسه قرن ما را می سراید از دنیایی قصه می گوید که در آن روزها خفقان گرفته است قصه انسان هایی را می گوید که علیرغم همه جهش های مبهوت کننده فکری شان در زمینه های مختلف با معنویتی حقیر و ذلیل سروکار دارند.

هان کجاست

پایتخت این دژ آئین پر آشوب

قرن شکلک چهر بر گذشته از مدار ماه

لیک بس دور از قرار مهر

انسان هایی که به فردای خود امیدی ندارند، تهدید شده و بی اعتمادند در سرگردانی یگدیگر را می درند و از فرط بیماری به تماشای اعدام محکومین می روند:

قرن خون آشام، قرن وحشتناکتر پیغام

کاندر آن با فضله موهوم مرغ دور پروازی

چا رکن هفت اقلیم خدا را در زمانی برمی آشوبند

او با ناکامی مجذوب و سحر شده در زیبایی های گذشته، با غروری ساده لوحانه ناگهان فریاد می کشد:

ما برای فتح قلعه های فخر تاریخیم

شاهدان شوکت هر قرن

ما یادگار غمگین اعصاریم

سرانجام چشم می گشاید و بن بست را می بیند، اکنون دیگر فتح آن معنی پیر و کهنه خود را از دست داده است، او جنگش را که آواز فتح می خواند سرزنش می کند و به تسلیم و خاموشی می گراید. (لنگرودی، ۱۳۷۷: ۵۱۷)

ای پریشان گوی مسکین، پرده دیگر کن

پور دستان جان ز چاه نابرابر در نخواهند برد



مُرد، مُرد، او مُرد

داستان پور فرخزاد را سر کن

این شعر حماسه ای است در بیان درد و رنج و شکست و یأس این ملت در دهه ۱۳۳۰ این شعر با توجه به نظر ناقدان معاصر، حکایت از نوعی خشم و غم و اندوه و یأس و نومیدی ناشی از فضای اجتماعی عصر شاعر را دارد، «فاتحان گوژ پشت، تیغ های زنگ خورده، و نیزه های شکسته» تصویرهایی از موقعیت روزگار شاعر است، اخوان می خواهد در برابر این شکست، به گذشته رجعت کند. در واقع بازگشت به گذشته پر افتخار نوعی اسطوره نجات برای شاعر است، او می خواهد با این اسطوره سازی که ما فاتحان قلعه های فخر تاریخیم یا روایان قصه های شاد و شیرینم، از موقعیت اجتماعی و سیاسی عصر خود سخن بگوید. آخر شاهنامه نه تنها از اسطوره بازگشت به گذشته و فرهنگ پر فخر و افتخار گذشته یاد می کند بلکه در زبان نوعی سبک خراسانی پدید می آورد یعنی با زمان امروز را به نوعی زبان شعر خراسان دیروز پیوند می زند.

نادر پور معتقد است: «شعر امید پلی است که شعر کهن را به شعر زمان ما پیوند می زند اخوان در واقع از لحاظ شعری پلی است که یک سر در شعر کهن دارد و یک سر در شعر امروز و این پل هموار و فراخ، گذرگاه بسیاری از کسانی است که از شعر کهن به شعر امروز نقل مکان می کنند و یا به صورت تفرج دیدار می کنند.» (کاخ، ۱۳۷۱:۴۷۷)

اخوان ثالث در مورد شعر آخر شاهنامه می گوید: «شعر آخر شاهنامه من همه اش گواه تحول فکری و رفت و برگشت و گرایش های ذهنی زمانه بود، یعنی سالهای ۲۰ به این طرف را در برمی گرفت تا سال ۳۲ یعنی زندان و محدود کردن، فشار آوردن، صلب آزادی، رفتار ستمگرانه با این و آن داشتن و... در آخر شاهنامه و از اواخر زمستان یعنی در واقع تمام آخر شاهنامه، این تحول و دگرگونی روحی و دگر پسنندی منعکس است و چون حالت شعر هم دارد بنابراین خبر روز نیست که به زودی کهنه شود.» (همان منبع، ۴۹۰)

اخوان پس از شکست ۲۸ مرداد مانند بسیاری از روشنفکران در خلوت خود فرو رفت بخشی از نومیدی ها، یأس ها، و ناله ها و اعتراض ها، حاصل آن دوره تلخ و تاریکند آنچه اخوان در خوان هشتم از زبان نقال روایت می کند قصه درد و رنج است، قصه پایان یافتن خوبی ها و نیکی هاست. در خوان هشتم نیت اصلی شاعر بیان این مسأله است که رستم به دست شغاد ناجوانمردانه کشته می شود؛ مرگ پهلوان مساوی است با آغاز زندگی شغاد، یعنی با کشته شدن رستم آزادی و آزادی از حیات مردم رخت برمی بندد و دوره دروغ و ریا و فریب آغاز می شود. بی شک مرگ تهمتن می تواند نماینده مرگ جمعیت روشنفکر ایران در دهه ۲۰ باشد در شاهنامه فردوسی پس از مرگ رستم، دوره پهلوانی تمام می شود و عصر تاریخی آغاز می گردد به نظر می رسد اخوان می خواهد بگوید که دوره جدیدی در تاریخ ما آغاز شده که در این دوره استعمار غرب به یاری دست نشاندهگان خود در داخل کشور می خواهد علیه تمام نظام های ارزشی ما که ریشه در فرهنگ و تاریخ ما دارد، برخیزد و ما را بی ارزش قلمداد کند و ضد ارزش های بیگانه را بر ما تحمیل کند.

م. امید درباره شعر خوان هشتم می گوید: «من می خواستم بگویم که خوان هشتمی پیش آمده برای شهادت جهان پهلوان تختی، کسی که رستم زمانه ما بود قهرمان ملی را در تختی دیدم و پا گذاشتن را به خوان هشتم که مرگ بود، مطرح کردم.» (کاخ، ۱۳۷۱:۲۴۲)

سیمین بهبهانی درباره اخوان می گوید: «اخوان یک شاعر سیاسی است بی آنکه به سیاست چنان گرایشی، یا از آن چندان اطلاعی داشته باشد، یا صریحا به آن تظاهر کند. شعر او مدام از وقایع و حوادث سیاسی که در کشور می گذرد بارور می شود اخوان فضا ساز و حالت آفرین خوبی بود. در خوان هشتم، قهوه خانه، کپه آتش، سماور، گرمی هوا، راه رفتنش و... ما را به قبول حضور در قهوه خانه و شنیدن مرد نقال وا می دارد.» (همان منبع، ۱۵۴)



در شعر خوان هشتم و آدمک ۲ جعبه جادوی فرنگ آورد جای آن گرامی نازنین پارینه نقال را گرفته است و گرم فسون سازی و چربک اندازی است و می گوید:

داستان های کهن را رها کن

ما فرامرزیم، ما برزو

شهریار نام گستر نیز.....

شاعر با تأکیدی در بانوشت بر اینکه منظور از شهریار آخرین فرد مشهور خاندان گرشاسب است قضیه را بیشتر ابهام انگیز می کند و این شگرد اخوان در بیشتر جاهایی است که نمی تواند سخن بگوید اوج تمرکز شعر آنجاست که نقال دل شکسته می رود و اما بر شیشه عرق کرده تصویر مسخره ای از رستم دروغین یا هواداران او نقش می کند تصویر پدیرای زوال:

ای دریغا!

در چه تصویری تجلی کرده ای امروز

رستم، ای پیر گرامی، پور مسکین زال!

شعر خوان هشتم و آدمک ۲ که دنباله خوان هشتم و آدمک ۱ است می نمایاند که چگونه گذشته ارزش خود را از دست داده است و قصه ها با قهرمانانش فراموش شده است اگر چه اخوان از جمله شاعران انقلابی نبود و حتی پرچمدار شکست نیز بوده است ولی لحن حماسی اشعار موزون و پرتین او سرمشق شعر چریکی شاعران دیگر قرار می گرفت.

« اگر روزی لرد بایرون شاعر بزرگ و آزاده انگلیسی با منظومه زندان شیلن خویش اوضاع حاکم بر اجتماعش را رسوا کرد و اگر روزی مسعود سعد با حبسیات خود را از پشت حصار قلعه های سو و دهک و نای شکوه کند و بیداد و بی عدالتی های زمانش را محکوم ساخت اینک شکسته دل مردی خسته و هراسان یکی از مردم توس خراسان مهدی اخوان ثالث بیمناک نیم نومییدی به میم امید مشهور از ورای نای شب فریاد می زند.» (لنگرودی، ۱۳۷۷: ۶۳ ج ۲)

شعر خوان هشتم بدون مقدمه، با تداعی خاطره ای در ذهن شاعر به مانند گفتگوهای روزمره آغاز می شد در این شعر زاد سرو مرو یا به قولی ماخ سالار که از تبارنامه رستم به خوبی خبر دارد راوی هفت خوان است اما مات (مهدی اخوان ثالث) راوی توسی خوان دیگر بر خوان های ماندگار رستم می افزاید خوانی متناسب با روزگار خویش.

می گوید: «قصه من قصه قصه هاست معیار شناخت راستی ها و کژی هاست رنج مویه من شعر احساساتی پوکی نیست که از بیان دردهای اجتماع و رنج های انسانی تهی باشد اخوان ثالث خود می گوید: در شعر خوان هشتم می خواهم به بعضی از روشنفکران و هنرمندان حرف هایی بزنم اینها کسانی هستند که زندگی می کنند ولی نزدیک خودشان را نمی بینند برای گل دوردستی که در سیاره ای دور شکفته و پرپر شده دل سوزی می کنند و اشک می بارند.» (کاخچی، ۱۳۷۱: ۲۴۲)

اخوان خود را راوی افسانه های رفته از یاد می خواند بومی که بر ویرانه تاریخ رنج بار ایران، نوحه سر می دهد راوی (شاعر) لحظه ای از درد خاموش می شود سپس عصایش را به سوی غرب (آمریکا و امارات) با تهدید و با نفرت و به سوی شرق (شوروی سابق) با تحقیر می جنباند. نقال بر دوران آرمانی ایران



کهن که تکیه گاه استواری چون رستم داشت، دریغ می خورد رستمی که همواره در سرور به سر می برد اکنون با رخسار رخسندنه اش در خوان نیرنگ و فریب شغاد فرو غلتیده است. بی شرمی شغاد و پستی ترویرو او و نیز نقش چهره منقورش (با توجه به صبغه سیاسی شعر) تصویر شاه را به خاطر می آورد.

خوان هشتم و آدمک ۲ که یک سال و اندی پس از قطعه اول سروده شده (اسفند ۱۳۴۷)، فضای ابتدای شعر خلاص شده همان فضای آغاز قطعه اول (قهوه خانه و زمستان) است با این تفاوت که جعبه جادوی فرنگ آورد جای آن گرامی نازنین پارینه نقال را گرفته است:

گر چه این انبوه این داند بیاز اما هم

گرد برفن جعبه جادوش

دزد دین و دنیاشان

همچنان غوغا و جنجال است

و نقالی که بیشتر قهوه خانه رزمگاه نقل هایش بوده اکنون ز آن دروغین جلوه ها و آن وقاحت ها خاطرش غمگین است.

اخوان ثالث در این باره گفته است: «کسی که خودش را قهرمان آن روز می دانست و رهایی بخش مملکت، یعنی انقلابی به قول خودش انقلاب سفیدی آورده بود که می خواست همه بنیادهای جامعه را دیگرگون کند و او را وسیله همین جعبه جادویی طرار فرنگان معرفی می شد.» (کاخ، ۱۳۷۱:۲۲۸)

در شعر «نادر یا اسکندر» که اشاره به شکست جنبش ملی و خروج بعضی از رهبران حزب توده از ایران داشت شاعر شهر خود را در آن هنگام که تسلیم سرنوشت به نظر می رسد مزار آباد شهر بی تیش می خواند و سپس می گوید:

آبها از آسیاب افتاده است

دارها برچیده، خون ها شسته اند

نادری پیدا نخواهد شد، امید

کاشکی اسکندری پیدا شد

شاعر آرزو می کند که اسکندی از خارج به میهن روی آورد و تاج و تخت شاهنشاه عصر را سرنگون کند.

شعرهای امید در دهه های ۳۰ و ۴۰ شمسی روزنه هنری تحولات فکری و اجتماعی زمان بوده است نادر نادر پور در مورد شعر امید می گوید: «هنر امید در ترکیب زبان کهن و اسلوب نیمایی و سوگ او برگزیده مجموعه ای به وجود آورد که خاص او بود و اثری عمیق در هم نسلان او و نیز نسل های بعدی گذاشت.» (کاخ، ۱۳۷۱:۴۹۴)

خود اخوان صریحا اظهار می کند که: شعر فقط یک منظومه که قصه یا قصه ها، داستان یا داستانکهایی را فقط روایت کند نیست. «من هیچ شعری را بی مقصدی و هدفی نگفتم، شعر در نفس شعر و زمزمه اش به خاطر خطور می کند ولی همیشه یک چیزی را یک هدفی را برای خودم داشته ام و معتقدم ادبیات در صورتی جان خواهد داشت که همیشه حرفی و هدفی داشته باشد. باید حریفی برای کشتی و نبرد در پیش داشته باشد.» (کاخ، ۱۳۷۱:۲۵۵)



اخوان ثالث همچنین درباره قصه شهر سنگستان گفته است: « منظومه بلند قصه شهر سنگستان که از یک طرف به ماجرای فکر و فضیلت و قیام مردمی ملت ها در پیش از ۲۸ مرداد و آن جریان تاریخی معاصر آن شعر پیوند دارد و بر آرزوی شهید شده ملت ما نوحه می کند و از یک طرف جا به جا پیوند دارد با اسطوره های باستانی ایرانی ما. » (همان منبع، ۲۹۲)

رضا براهنی درباره شعر قصه شهر سنگستان معتقد است که در این شعر اخوان شعر را به صورت منظوم درمی آورد. اخوان با کنار هم گذاشتن عناصر فرهنگ عوام و عناصر اساطیری به مفاهیم امروزی جامعه خود اشاره می کند. (کاخچی، ۱۳۷۰: ۱۴۰)

در این قطعه که شاید به نوعی طنز آمیز داشته باشد می توان گفت که خواه از تقدیر و خواه از شیطان از شهر سنگستان هیچ ندایی و صدایی بر نخواهد خاست و آن یک تن هم که هنوز سنگ شده گویی تنها برای آن در میان سنگها می گردد که اثبات کند هیچ جنبنده و جنبشی در میان نخواهد بود. اخوان ثالث در مصاحبه درباره شعر قصه شهر سنگستان گفته است: « قصه شهر سنگستان عوالم دیگری را نشان می داد یک یأس به اصطلاح با ز هم علی الاطلاق اما بهر حال من سوال را در افکار مخاطبان خود و آنها که توان فهمش را دارند باقی گذاشتم در آن منظومه در پایانش جز ما نگفته ام آری نیست بلکه گفتم: آری نیست؟ تفاوت ظریفی اینجا وجود دارد چون جواب و بازگشت و بازده ندا که صداست همیشه لحن ندای نخستین را با خود دارد بنابراین سوال آری نیست؟ آیا امید رستگار نیست؟ » (کاخچی، ۱۳۷۱: ۳۵۲)

در شعر مایا، یأس و ناامیدی به نحوی چشم گیر و گزنده رخ می نماید این شعر تحت تأثیر مرغ آمین نیماست. با این تفاوت که مرغ آمین نیما با آمین گفتنش دریچه ای به سوی افق روشن فرداها می گشاید اما در مایای اخوان طوطی با هرگز، هیچ گفتن تا رهایی از ناامیدی و اختناق در ذهن خواننده می تند.

و مایا! هرگز آیا هیچ معجز روی خواهد داد

به آئینی که در افسانه های دین شنیدستم؟

که شرم آید زمین را ز آن قساوت ها

و خون را خاک نپذیرد؟

و مایا گفت با تکرار

در حالی کش از منقار سخن خونین، چنان چون پاره هائیش از جگر

بر خاک می افتاد

هرگز هیچ!

اخوان با تکیه به سنت های گذشته زبان و آمیختن کلمات فراموش شده به زندگی امروز زبان شعری تازه ای می آفریند زبان او با فضای شعرش هماهنگی کامل دارد کلمات زندگی امروز وقتی در شعر او در کنار کلمات سنگین و مغرور گذشته می نشینند ناگهان قدمی کشتند و تغییر ماهیت می دهند. شعر میراث او اعتراض خشم آلودی است به فقر مادی و معنوی جامعه ما و اشاره ای به تلاش های فردی و اجتماعی بی حاصلی است که برای ریشه کن کردن این بیماری از دیرباز آغاز شده و هرگز به نتیجه ای نرسیده است:



سال ها زین پیش تر من نیز

خواستم کاین پوستین را نو کنم بنیاد

با هزاران آستین چرکین دیگر برکشیدم از جگر فریاد

این مباد، آن باد

پوستین سمبل معنوی فقر زده و پوسیده است او نو کردن آن را طلب می کند نه دور کردن آن را او با اشعارش سرگذشت نسلی را رقم می زند که با عشقی حماسی به تلاشی رهایی بخش قد بر می افرازد تا مگر کاین پوستین را نو کند بنیاد ولی ناگهان طوفان خشمی سرخگون برخاست سرگذشت نسلی که از جگر فریاد برمی آورد که این مباد، آن باد..

در قصیده مرداب داستان بی حاصلی و مرگ در هوشیاری است در د دل مردمی است که در کوچه ها گویی محکومینی هستند که به سوی قتلگاه خویش می روند مردمی که جنبش و تحرک می خواهند اما در انبوه شان موج و حرکتی نیست مرداب تمثیلی است با معنا از زندگی راکد و گذر بی حاصل عمر شاعر که علیرغم خواست او در انزوا و بیهودگی سپری می شود:

هر نفس لختی ز عمر من بسان قطره ای زرین

می چکد در کام این مرداب عمر او بار

چینه دان شوم و سیری ناپذیرش هر دم از من

طعمه ای خواهد

بازمانده جاودان منقار وی چون غار

در مجموعه از این اوستا مهدی اخوان ثالث از زمانه خویش فاصله می گیرد تا آن را آئینه بی فرجامی های نوع انسان بینگارد اگر در زمستان از سرمای ناجوانمردانه می نالد. از این اوستا تعبیر سرماست و افسوس بی مرگی دقیانوس است

چشم می مالیم و می گوئیم

آنک طرفه قصر زرنگار صبح شیرینکار

لیک بی مرگ است دقیانوس

وای، وای، افسوس

شعر امید همانند فردوسی سرشار از عشق به این سرزمین و فرهنگ و تمدن است و همه جا سرود این دو دوست داشتن این کهن بوم و براست افتخار اخوان به ایران، افتخار به اعتبارات ارزنده انسانی است او در کلام به جد و به طنز آمیخته اش که همیشه شجاعانه است و به هر چه انیرانی است می تازد و همچون



فردوسی آن را بر نمی‌تابد. او با استفاده از طیفی وسیع از واژگان حماسی و اساطیری همیشه نفوذ شاهنامه را در دنیای ذهنی خویش یادآور می‌شود. افتخار اخوان به ایران افتخار به اعتبارات ارزنده انسانی است. (کاخ، ۱۳۷۰: ۲۱۳)

ترا ای گرانمایه، دیرینه ایران

ترا ای گرامی گهر دوست دارم

ترا ای کهن کهن زاد بوم بزرگان

بزرگ آفرین نامور دوست دارم

هنروار اندیشه ات رخشد و من

هم اندیشه ات هم هنر دوست دارم

به جان پاک پیغمبر باستانت

که پیری است روشن نگر دوست دارم

ز فردوسی آن کاخ افسانه کافراخت

در آفاق فخر و ظفر دست دارم

نه شرقی، نه غربی نه تازی شدن را

برای تو ای بوم و بر دوست دارم

(تو ای کهن بوم و بر دوست دارم، ص ۱)

اخوان با انتشار اشعاری چون «باغ من، اندوه، چاووشی، و زمستان»، عملاً کامل‌کننده سمبولیسم اجتماعی در شعر نو فارسی شد و اداره شعر نیمایی را در سیطره خود گرفت. به ویژه که برخلاف اکثر نوپردازان آن سال‌ها که جو عمومی تیره و یأس پس از شکست بهانه دست یازیدن شان به انواع هرج و مرج و انکار خوش باشانه همه چیز شده و شعر را با افتخار احساساتی سکسی-سیاسی با ابتذال و حسیض کشانیده بودند و از شکست حماسه های بلند آفرید حماسه سروده هایی که بیان دقیق روزگار شکست روشنفکران نوامید بود. (لنگرودی، ۱۳۷۷: ۲۹۸ ج ۱)

اخوان شیفته و دوستدار اسطوره ها و حماسه های ایران بود او خاک توس را فردوس می‌انگاشت و سرانجام نیز خود فردوسی زمان شد و دشمنان ایران و زورگران تاریخ را بر صلیب شعر خویش آویخت. چشمه فیاض شعر او از قله های شامخ شعر فارسی می‌جوشید و چون با شاعران و ادیبان اروپایی آشنا نبود از هیچ یک از آنها متأثر نبود یعنی پشتوانه عظیم شعرش هزار سال شعر فارسی بود.



محمد جعفر یاحقی معتقد است: « اخوان ثالث را به حق باید از پیش کسوتان شعر نو حماسی دانست که به شکل تازه شعر حماسی اجتماعی دست یافته است. صلابت و سنگینی شعر خراسانی زبان ادبی رو به گذشته و رد مجموع تخیل سرشار او از اشاره ها و سنت های حماسی و اساطیری کهن و علاقه ویژه اش به زبان حماسی و فکر فردوسی سبک شاعری وی را متمایز ساخته است.» (یاحقی، ۱۳۷۶: ۱۲۰)

استنتاج

حماسه در شعر نو (نیمایی یا سپید) بدون در نظر گرفتن قالب، بر بستر جریان های ساسی، اجتماعی و تاریخی قرار می گیرد. به عبارت دیگر حماسه های کهن فراتر از زمان و مکان مشخص، پس از گذشت قرن ها به دست حماسه آفرینی در قالب اثری هنری آفریده می شود و یا به گریه برداری از حماسه ای طبیعی، بازآفرینی می گردد. استفاده از اساطیر و روایات کهن در آثار بسیاری از بزرگان ادب فارسی نمایان است اما آنچه مهم است نحوه به کار گیری آنها و میزان گرایش شاعران در دوره های مختلف از این مایه های فرهنگی و اجتماعی است.

شعر فارسی، یکبار با نیما متحول می شود و بار دیگر با شاملو و اخوان ثالث دگرگون می شود. در آستانه انقلاب مشروطیت، با بروز تردید در بسیاری از ساختهای اجتماعی و سیاسی جاری، امکان دگرگونی در صورت سنتی و از جمله شکل های رایج ادبی مطرح می شود. گام اول را در تغییر و تحول صورتها نیما برمی دارد و پس از نیما، به خصوص از دهه ۲۰ به بعد اخوان ثالث و شاملو دو سردار توانمند شعر نو بوده اند که عرصه های تازه ای را در پهنه ادبیات می گشایند. و نوسانات گوناگون اجتماع ما را در زبان و بیانی شاعرانه در شعر حماسی جلوه گر می کنند.

از میان آنان، اخوان ثالث (م. امید) را پیشتر از سایرین می بینیم تا آنجا که می توان مهم ترین شاخصه های شعری اخوان را علاقه ویژه او به احیای سنت های حماسی و اساطیری کهن و صلابت و سنگینی شعر خراسانی و شیوه روایت گری او دانست. در میان شاعران معاصر کمتر شاعری در شعر خویش تا این اندازه از ایران و ایرانی و گذشته ایران سخن گفته است، در بسیاری از شعرها، اخوان به صراحت از هویت و فرهنگ ایرانی دفاع می کند و علیه بیدادی که بر این قوم رفته، اعتراض می کند.

هیچ شاعری در عصر ما به قدر اخوان، نام ها و نشانی های ملی و بومی را در شعر خود به کار نگرفته است. وی یکی از سرسخت ترین شاعران سیاسی عصر پهلوی بوده و این همه عشقی که به وطن، به اسطوره ها، به افسانه ها، قهرمانان، و جنبش های ایرانی نشان می دهد، همگی به معنی مقابله با نظامی است که به هیچ کجای این خاک وابسته نبوده است. شرایط اجتماعی و سیاسی و فرهنگی در دوره های مختلف در استفاده اخوان ثالث در اشعارش تأثیر فراوان داشته است و با استفاده از داستانهای اسطوره ای به طور عام و اسطوره های حماسی به طور خاص، به تطبیق و بیان اوضاع و احوال روزگار خود پرداخته است. اخوان ثالث در متن حوادث سیاسی - اجتماعی زمان خود قرار داشته است و کوشیده است با بهره گیری از اسطوره های حماسی در شعر خود به طور نمادین حماسه زمان خود را بسراید.

کتابنامه

- اخوان ثالث، مهدی، (۱۳۸۲)، **موخره از این اوستا**، چاپ دوازدهم، تهران، انتشارات مروارید
- -----، (۱۳۵۳)، **از این اوستا**، چاپ سوم، تهران، انتشارات مروارید
- -----، (۱۳۶۹)، **آخر شاهنامه**، چاپ نهم، تهران، انتشارات مروارید
- -----، (۱۳۶۹)، **در حیاط کوچک پائیز در زندان**، چاپ پنجم، تهران، انتشارات بزرگمهر
- -----، (۱۳۶۹)، **دوزخ اما سرد**، چاپ سوم، تهران، انتشارات بزرگمهر



- (۱۳۷۶)، تو را ای کهن بوم و بر دوست دارم، چاپ پنجم، تهران، انتشارات مروارید -
- انصاری، عبدالله (۱۳۶۱) **کشف السراز**، به کوشش علی اصغر حکمت، تهران، چاپ سوم، انتشارات امیر کبیر -
- اصفهان، راغب، بی تا، **مفردات**، به کوشش ندیم مرعشلی، بی تا، مکتب الاحیاء الانوار الجعفریه -
- بهار، مهرداد، (۱۳۷۶)، **پژوهشی در اساطیر ایران**، چاپ دوم، تهران، انتشارات آگاه -
- روتون، کنت نولز، (۱۳۸۷)، **اسطوره**، ترجمه ابوالقاسم اسماعیل پور، چاپ دوم، تهران، نشر مرکز -
- ستاری، جلال، بیتا، **جهان اسطوره شناسی**، چاپ اول، تهران، انتشارات مرکز، دوره دو جلدی -
- سگال، آلن، (۱۳۸۹)، **اسطوره**، ترجمه فریده فرنودفر، چاپ دوم، تهران، ناشر بصیرت -
- شایگان، داریوش (۱۳۷۱) **بتهای ذهنی و خاطره ازلی**، چاپ دوم، تهران، انتشارات امیر کبیر -
- صفا، ذبیح الله، (۱۳۶۴)، **حماسه سرایی در ایران**، چاپ چهارم، تهران، انتشارات امیر کبیر -
- کهنمویی پور، ژاله، (۱۳۸۳)، **اسطوره در عصر نو، اسطوره و ادبیات**، چاپ اول، تهران، انتشارات سمت -
- کاخی، مرتضی، (۱۳۷۱)، **صدای حیرت بیدار، گفتگوهای مهدی اخوان ثالث**، چاپ اول، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی -
- (۱۳۷۰)، **باغ بی برگی، یادنامه مهدی اخوان ثالث**، چاپ اول، انتشارات زمستان -
- کزازی، میر جلال الدین (۱۳۸۵) **نامه باستان ۵ جلد**، تهران، چاپ دوم، انتشارات سمت -
- لنگرودی، شمس، (۱۳۷۷)، **تاریخ تحلیلی شعر نو**، چاپ اول، نشر مرکز، دوره ۴ جلدی -
- مکاریک، ایرناریما، (۱۳۸۸)، **دانشنامه نظریه های ادبی**، ترجمه محمد نبوی و مهراں مهاجر، چاپ سوم، تهران، انتشارات آگاه -
- یاحقی، محمد جعفر، (۱۳۷۶)، **چون سبوی تشنه**، چاپ چهارم، تهران، انتشارات جامی -